

نقدی بر محافل مدعی سازماندهی جنبش کارگری

قسمت دوم (انقلابیگری و رادیکالیسم یا آنارکوپاسیفیسم)

یکی از معضلات مهم و اساسی این محافل مسئله اصلاحات و نقش آن در امر رهایی طبقه کارگر است. از نظر ایشان چون سرمایه داری اصلاح پذیر نیست و باید ریشه ای تغییر کند، مبارزه طبقه کارگر برای بهبود شرایط زندگی اش، به نوعی دل باختن به امور "دنیوی" و فراموش کردن "آخرت" است لذا آنرا بی فایده دانسته و معتقدند کارگران نباید به اینگونه امور دلخوش شوند در بعضی موارد در صورتی که این گونه مبارزات به شلوغی خاصی بیانجامد مورد توجه ایشان قرار می گیرد.

اصلاحات و بهبود شرایط زندگی انسانها قائم به ذات و به خودی خود برای آنها اهمیت نداشته و بنا بر این انقلابیگری ایشان از هر گونه ربط واقعی به رفاه و رهایی بشریت تهی است. اگر از جریانات سندیکالیست و فرمیست دل خوشی ندارند، نه به خاطر نقش این جریانات در جهت مهار کردن جنبش کارگری و محدود نمودن افق های آن است، بلکه به خاطر این است که ظاهراً جنبش های فرمیستی، به اصلاحات و تلاش برای بهبود زندگی انسانها توجه دارند. و این به زعم ایشان یعنی دلخوش کردن مردم به تغییرات جزئی است. بنا بر این نسبت به سند یکاهای کارگری که دستاوردی مثبت برای کارگران است (و هر کارگر کتاب نخوانده ای هم تاثیر آن را در زندگی خود احساس می کند) و نتیجه مبارزات پر هزینه ای برای جنبش کارگری است، نقش تخریبی دارند.

علی الخصوص اگر مخاطب جنبش دفاعی کارگران دولت یا مجلس باشد، و یا در مواردی از قوانین موجود برای دست یابی به مطالبات کارگری استفاده شود، دیگر به زعم ایشان کارگران گناهی نا بخشودنی مرتکب شده اند و مهر تائید به مناسبت سرمایه داری زده شده و گویا "تولی و تبری" که از اصول مقدس ایشان است رعایت نگردیده است.

بعضاً اینگونه دوستان از اینکه چرا جنبش کارگری به مکتب فکری ایشان بی اعتناست دچار سر خوردگی می شوند گاهی جنبش کارگری را فرصت طلب و محافظه کارانگاشته و می گویند که کارگران کلاه خود را نگه داشته اند که باد نبرد. و فراموش می کنند که جدایی از مبارزات روزمره کارگران و عدم حضور و بی تاثیر آنها در این کشمکش روزانه باعث می شود که کارگران به حق به آنها اعتماد نکنند.

این گرایشات حاشیه ای و فرقه ای نباید فراموش کنند که تمام پیشروی ها و تغییراتی که در زندگی کارگران شکل گرفته در نتیجه همین مبارزات پیگیر کارگران برای بهبودی شرایط

زندگی خویش می باشد در اوایل دهه بیست و قبل از آن ساعات کار کارگر با سپیده صبح و تاریکی هوا تعیین می گردید و چیزی به نام قانون کار وجود نداشت و در موارد زیادی سرکارگر، با شلاق بالای سر کارگر می ایستاد و در نتیجه همین مبارزات پیگیر و قهرمانانه، (ولی متأسفانه با رهبری رفرمیست ها که مانعی برای تعمیق مطالبات این جنبش بوده اند)، به سطح فعلی رسیده اند.

بدین ترتیب رهبری مبارزات کارگران برای بهبودی شرایط کار و زندگی خویش، با وجود اینگونه گرایشات پاسیفیستی و انفعالی (علی رغم بیان آنارشیستی)، غالباً در دست گرایشات سندیکالیستی و رفرمیستی بوده و گویا سر قفلی مبارزه برای اصلاحات، همواره باید در دست این گرایشات راست جنبش کارگری باشد. لذا فعالین رادیکال جنبش کارگری که از محدود شدن افقهای مبارزات کارگران و مهار شدن این جنبش توسط سنتهای راست و رفرمیستی که عملاً مانع تعمیق مطالبات این جنبش بوده و در موارد بسیاری همین سیاستهای راست و محدود آنها باعث شکست این مبارزات گردیده است، به تنگ آمده اند، همواره در صف مقدم مبارزات کارگران برای دفاع از سطح معیشت خود حضور داشته و اهمیت حتی یک قدم پیش روی و کمترین بهبود شرایط کار و دست مزد کارگران را با تمام وجود احساس می کنند.

می دانند که اگر با مبارزات پی گیر، کارگران بتوانند مثلاً قرارداد های موقت کار را لغو کنند چه تاثیر شگرفی در زندگی کارگر و خانواده اش دارد و چگونه مانع از کشیده شدن کودکانشان به بازار کار خواهد شد. و چگونه مانع از وقوع هزاران بدبختی دیگری که قرار داد های موقت کار و نا امنی شغلی به دنبال دارد خواهد گردید، و دیگر ترس از تمدید نشدن قرار داد، یعنی بیکاری وی را به استیصال نخواهد کشاند، و کارگر با اطمینان خاطر بیشتری می تواند برای دستیابی به مطالبات اساسی خویش همچون داشتن تشکل های قدرتمند و سراسری کارگران، به مبارزات خود ادامه دهند.

علاوه بر آن جنبش کارگری از درون این مبارزات توانمند تر متشکل تر و قویتر بیرون خواهد آمد و برای نبرد های اساسی تر آماده خواهد گردید. لذا این سطح از مبارزات کارگران نه تنها از مبارزه برای رهایی طبقه کارگر جدا نیست بلکه جزء جدائی ناپذیر آن است. (ادامه دارد)

مهران ایمن پور